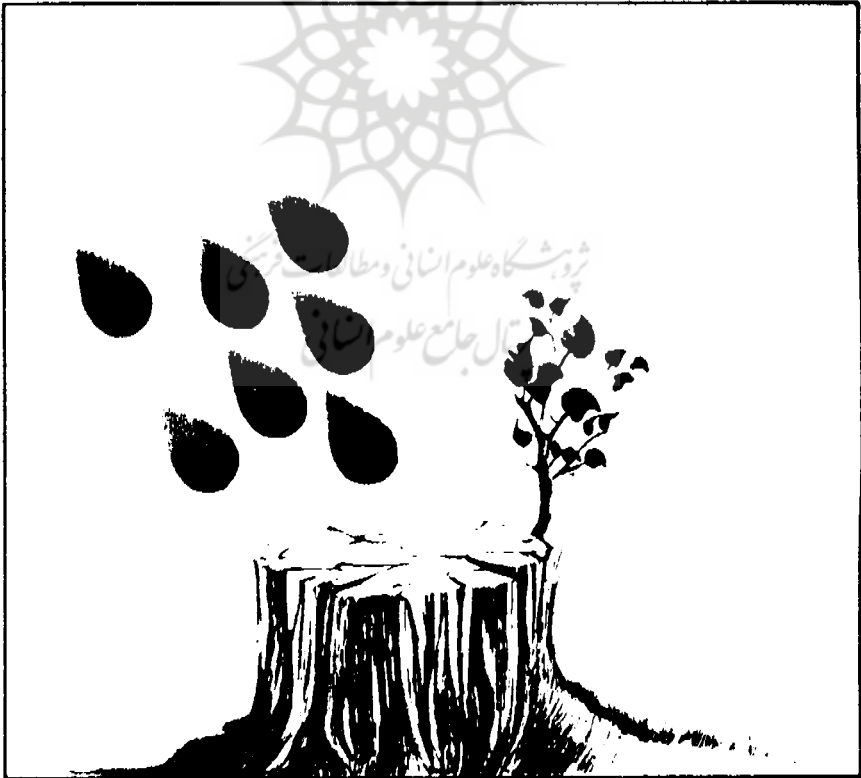


فلسفه تربیت آدمی

آدمی از بدایع عالم خلقت، بلکه بدیع ترین مخلوقات این عالم است. معذک، چون در فطرت، کمال وی از وجودش متأخر افتاده است. نوزاد آدمی بالقوه انسان است نه بالفعل. بعلاوه، میزان تأخیر کمال آدمی نسبت به وجودش، از هر موجود دیگری بیشتر است. بسیاری از متفکران بدین نکته اشاره کرده‌اند که نوزاد آدمی از نوزاد هر حیوان دیگری زبون تر و در برآوردن نیازهای خود ناتوان تر است. در همان حال، رشد وی هم کندتر است و مدت بیشتری طول می کشد. به نظر ژان - ژاک روسو ۱ در این وضع استثنائی آدمیزاده حکمتی نهفته است و ناتوانی نوزاد آدمی دلیلی دارد. به عقیده روسو "هرچه هست چنانکه هست خوبست"، بنابراین، کودکی



مثل بسیاری از جانداران دیگر، از آغاز بزرگسال بیافریند. به نظر روسو، سز عظمت آدمی را باید در ناتوانی اولیه‌اش جستجو کرد.

براسی، اگر آدمی از ابتدا بزرگسال آفریده می‌شد و قرار بود مثلاً "ار حدود شش ماهگی، خود عهده دار اداره زندگی خویش باشد، راه هرگونه پیشرفتی برنوع بشر بسته می‌شد. چه، در آن حال، ناکزیر بود بدون هیچگونه تجربه قبلی به تهیه مایحتاج خود بپردازد؛ و این وقت زیاد می‌گرفت؛ به طوری که تمام وقتش تنها به تأمین نیازهای اولیه‌اش می‌گذشت، و حال آنکه در وضع فعلی، نوزاد سالیان دراری را که از هر حیث تحت حمایت دیگران سر می‌برد و از قبول زحمات طاقت فرسای نامین ضروریات اولیه بکلی معاف است، فرصت بیدامی کند که اندامهای خویش را در اختیار بگیرد و بوزد و ضمن یادگرفتن کار فرمودن آنها، معلومات و مهارت‌هایی کسب کند که در واقع دربرگیرنده ارزنده ترین نتایج مراکم شده سلسله‌های گذشته است. به طوری که، وقتی پس از رسیدن به دوره بلوغ، بالاخره باید شخص "بار زندگی را بدوش بگذرد، به میراث اجتماعی ذیقیمتی مستظیر است که دست و پنجه نرم کردن بسا دشواریها را به نحو قابل ملاحظه‌ای برایش آسان می‌سازد.

اما باوجود ناتوانی غیر منتظری که بدان اساره شد، جوانه‌های رشد نیافته بیشماری در سرش آدمیزاده نهفته است که باید در جریان کودکی و نوجوانی موجبات رشد آنها با توسعه هر یک از استعدادهای طبیعی وی در ابعاد نایسنداش فراهم شود و مراتب کامل عمل آید

و به تبع آن ناتوانی نوزاد هم کاملاً بحاست و حکمتی دارد. "معمولاً از حالت طفولیت شکوه می‌کنیم، غافل از اینکه اگر آدمی در بدو تولد کودک و ناتوان نبود، نوع بشر اصرافه خاک نابود می‌شد. "اگر آدمی بزرگسال بدنیا می‌آمد، "موجودی احمق و ابله" بود و نمی‌توانست حتی چیزی بخورد با راه برود. در دوران طفولیت است که کودک با استفاده از معلوماتی که از طریق حواس خود کسب می‌کند به طور همزمان، در زمینه‌های تشکیل رفتار انسانی و شکل عقلی توفیق حاصل می‌کند. پس، این ناتوانی دلیلی دارد؛ "جنبش می‌نماید که خردسالان تنها از آن جهت کودک و ناتوان آفریده شده‌اند که درسهای مقدماتی و اساسی زندگی را بدون خطر بیاموزند." کودک که هم از نظر خواهشها و هم از لحاظ تواناییهای خود محدود است، ابتدا زیر حمایت بزرگسالان قرار دارد، این وضع به وی اجازه می‌دهد که آسان تر رشد کند. سپس، افزایش سوای وی مقداری نیروی اضافی در اختیارش می‌گذارد که با استفاده از آن می‌تواند - برخلاف حیوانات به تجربیات مفید بپردازد. این علامت‌مستند، الهی است: "در همان حال که آفریدگار این اصل فعالیت را به کودکان عطا می‌فرماید، با دادن اندک قوتی به آنان، مواظب آنست که خطر فعالیت‌هایشان ناچیز باشد."

از اینرو، روسو مربیانی را که در تعلیم و تربیت شتابزدگی از خود نشان می‌دهند و "همواره در کودک انسان کامل می‌جویند و به حقیقت وجود او قبل از آنکه بالغ شود، نمی‌اندیشند" مورد سرسز فرار می‌دهد؛ این قبیل مربیان کوئی ازین نکته غافلند که خداوند اگر می‌خواست، قادر بود آدمیزاده را هم

نتیجه قابل ملاحظه در برداشته است: یکی از لحاظ فرد و دیگری از لحاظ نوع. اندکی نیروی فرد بویژه در بدو تولد کمک هموعان بزرگسالش را برای آدمیزاده ضروری ساخته است. چنانکه قبلاً نیز یادآور شدیم، ضرورت تعاون آدمیان از این لحاظ از هر حیوان دیگری بیشتر است. حیوان، نیروی خود را، بسه محض اینکه از آن برخوردار گردید، طبق طرحی منظم و چنانکه برایش زیان آور نباشد، بکار می برد. بنابراین، حیوان نیازی به پرستاری ندارد.

اما نوزاد آدمی، چنانچه از حمایت والدین با بزرگسالان دیگر محروم بماند، به احتمال زیاد در ساعات اولیه بعد از تولدمی میرد. و چنانکه قبلاً گفتیم، پیش از اینکه بتواند روی پای خود بایستد، باید سالیان دراز تحت مراقبت دیگران بسر برد. خواجه نصیرالدین طوسی در دنباله مطلبی که در بالا نقل شد



تا امکانات بالقوه اش متناسب با نیازها و باتوجه به هدف غائی وجودش فعلیت یابد و در یرتوآن بتواند حتی الامکان سربوشت خویش را تحقق بخشد، حیوان این منظور را به طور ناخودآگاه برآورده می کند؛ آدمی باید برای نیل بدان سخت بکوشد. به قول کانت، مشیت الهی بر آن تعلق گرفته است که آدمی خیر بهفته در طبیعتش را خود بشمر برساند. کوئی خدای تعالی آدمی را مخاطب فرار داده، فرموده است: به دنیا درآی! نرایه هرگونه تمایل به خیر محبزه کردم، برنست که آنها را نشود نما دهی و بارور سازی. سعادت و شقاوتت به حدود مربوط است ۳.

خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح همین مطلب می نویسد: "انسان در فطرت مرتبه وسطی یافته است و میان مراتب کاینات افتاده و او را راه است، به ارادات، به مرتبه اعلی و یا، به طبیعت، به مرتبه ادنی. از بهر آنکه همچنانکه در ظاهر، آنچه در دیگر حیوانات بدان احتیاج افتاد (مانند غذا و موی و بشم و آلات دفع)، طبیعت بر وفق مصلحت ساخته و ایشان را بی نیاز گردانیده است؛ و آنچه انسان را بدان حاجت بود ازین اسباب حواله بنا تدبیر و رویت و تصرف و ارادت او کرده، تا چنانکه بهتر داند می سازد... همچنان درباطن، کمال هر نوع از انواع مرکبات نباتی و حیوانی در فطرت او تقدیم یافته است و با غریزت او مرکوز شده، و کمال انسانی و شرف فضیلت او حواله با فکر و رویت و عقل و ارادت او آمده، و کلید سعادت و شقاوت و تمامی نقصان به دست کفایت او باز داده ۴."

از طرف دیگر، اندکی نیرو و ناچیزی امکانات طبیعی نوع بشر و کندی رشد وی، دو

نیل به چنین هدفی برای فرد مطلقاً غیر ممکن است؛ برای رسیدن بشر به مقصد هستی خویش نه فقط فعالیت چند نفر بلکه همکاری همه افراد بشر ضرورت دارد. هنرسل باید ذخایر تجربی و علمی خود را به نسل آینده منتقل کند و قبل از انتقال آن به نسل بعد، به نوبه خویش چیزی بر آن بیفزاید. بنابراین، تربیتی که غرض آن رشد طبیعت آدمی در جهت نیل به هدف هستیش باشد، باید در هر قدم اعمال قوه تشخیص را شامل شود. اطفال، والدیس تربیت شده خود را سرمشق قرار می دهند که البته برایشان سودمند است. معذالک، اکثر فرار باشد که اطفال بیش از پدر و مادر خود پیشرفت کنند، تعلیم و تربیت باید به صورت یک تحقیق مداوم درآید.

مثلاً هنوز برای بسیاری از اولیاء و مربیان این سؤال مطرح است که از سه قسم مراقبتی که معمولاً درباره کودکان اعمال می شود مراقبتهای مربوط به تغذیه و ناهایب و تعلیم کدامیک باید از اولویت بیشتری برخوردار گردد؟ و چون لاقول در سطح آموزش عمومی، این مسأله به طور جدی مطرح نشده و جواب آن معلوم نیست، هرکس بر حسب احساس شخصی خاصی که از موضوع دارد و اکثراً "علی العمیاء" اقدام می کند. بسیاری از والدین تنها در بند فریه ساختن فرزندان خویشند، عده ای دیگر از اینکه مبادا فرزندان استعداد یا علاقه کافی برای درس خواندن نداشته باشند و در نتیجه نتواند پس از تحصیلات خود در مسابقات معمول کوی سبقت را از همگان برآید در تب و تاب و مضطربند، ولی از ناهایب

می نویسد: "واز جهت آنکه مردم در بدو فطرت مستعد این دو حالت (بررفتن به ارادات به مرتبه اعلی، یا فرو افتادن به طبیعت به مرتبه ادنی) بود، احتیاج افتاد به معلمان و مودبان تا بعضی به لطف و گروهی به عنف، او را از توجه به جانب شقاوت و خسرا، که در آن به جهد و حرکت زیاد حاجت ندارد، . . . مانع شوند و روی او به جانب سعادت ابدی، که مستلزم جهد و عنایت است . . . می گردانند تا به وسیله ناهایب و تعلیم ایشان به مرتبه اعلی از مراتب وجود می رسند."

امکانات ناچیز نوع بشر، به سهم خود سبب شده است که انسان برای رفع کمبودهایش قدرتهای جبرانی قابل ملاحظه ای کسب کند. مثلاً با استفاده از هوش خود و با ساختن ابزارهای مناسب، به آسانی بر مشکلات چیره شود؛ نتایج حاصله از تجربیات خود را تراکم ساخته به صورت میراث اجتماعی به فرزندان خود منتقل نماید؛ الی آخر.

در همان حال کندی رشد کودک هم فرصت کافی برای دریافت و هضم تعلیمات مربوط به نتایج تجربیات پیشینیان را که در آدمی مانده از ای غریزه در حیوان می باشد، در دسترس خردسالان گذاشته است. برآستی آدمی بزرگسال چنانچه قبلاً هم یادآور شدیم، باشکاف عظیم حیات اجتماعی، از حیوان بزرگسال متمایز می گردد. حیوان، ولو سالخورده باشد، تنها به رفتار غریزی و تجارب فردی معدودی که خود بدست می آورد متکی است، و حال آنکه آدمی بزرگسال علاوه بر تجارب شخصی و فردی خود به نتایج حاصله از تجربیات نسلهای متوالی که طی فزون و اعصار متمادی جمع آوری و ذخیره شده است، منتظر می باشد.

لطفاً ورق بریند

طبیعی آدمی به آزادی به حدی است که وقتی بدان خو گرفت، همه چیز را به خاطر آن فدا می کند. لذا، باید بموقع خود برای استفاده صحیح از آزادی تمرین کند و طبیعت خشن اولیه خود را در دوره کودکی ونوجوانی یعنی پیش از آنکه حالت انعطاف پذیرش از دست برود، رام سازد.

بنابراین، باید مقدمات تربیت اخلاقی هر چه رودتر فراهم آید، زیرا چنانچه تربیت اخلاقی مورد غفلت واقع شود، معایب درکودک ریشه می کند. بطوری که اثر تربیت بعدی، هر چند باشد، از ریشه کن کردن آن عاجز می ماند. افلاطون درین باره می نویسد: " برای آنکسه سوانیم در بررکسالی هوی و هوسهای خودرا ربر یا بگذاریم و بر آنها مسلط شویم، لازم است که این خواهشها قبلا" تا اندازه ای رام شده



بموقع او که بیشتر به خودشان مربوط می شود غافلند. به قول کانت، والدین فقط مرانب آند که فرزندشان در زندگی کامیاب شود واورا چنان تربیت می کنند که بتواند خودرا باشرايط زندگی کنونی، هر قدر هم که وضع جهان بد باشد، سارگار کند. متأسفانه دولتها هم اغلب تنها به مصالح خویش می اندیشند. والدین در بند خانه و فرمانروایان در بند کشورند و هیچکدام خیرهمکانی و کمالی را که برای آدمی مقدر شده است و برای آن آمادگی طبیعی نبر دارد، به عنوان هدف در نظر ندارند.

چنانکه ملاحظه می شود، وضع تعلیم و تربیت چه در خانواده و چه در موسسات رسمی به طرز اسف انگیزی نابسامان است. و حال آنکه اینها مطالبی است که نه تنها مربیان حرفه ای بلکه هر پدر و مادری باید درباره آنها مطالعات کافی داشته و به حد روش بینی نسبی رسیده باشد. ما در باره این موضوع بعداً "بیشتر بحث خواهیم کرد. در اینجا فقط به یادآوری این نکته اکتفا کنیم که کمال آدمی وقتی قابل تصور است که کودک و نوجوان در جریان رشد خود از مراقبتهای سه گانه مذکور به موقع و در حسد متعادل برخوردار شود. با این همه، پرساری نوزاد عملاً" در اولویت است، زیرا، کونااهی درباره آن، زندگی او را به مخاطره می افکند. از پرساری که بگذریم، مسامحه در تاءدیب کودک زبان آورنر از مسامحه در تعلیم وی است، زیرا کمبود تعلیمات را می توان بعدها جبران کرد ولی از سرکشی و عصیان رها نوار شد و اسبابه در تاءدیب را هرگز جبران نوار کرد. عشق

لازم برای اختیار ممدوح بر مذموم بهره‌مند شده‌اند از لحاظ کمیت و کیفیت معلومات و مهارتها به جایی نتوانند رسید. بعکس، برای شخصیت‌هایی که در ارتباط نزدیک با فعالیت‌های مربوط به ادراک ارزشها پرورش یافته‌اند، تسلط بر معلومات و مهارت‌هایی که معمولاً "در مدارس عرضه می‌شود، بشرط اینکه ضرورت یاسودمندی آنها را احساس کنند، به غایت آسان است.

۱- فیلسوف مشهور سوئیسی، ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸

۲- مریبان بزرگ، ص ۱۹۱ و ۱۹۲

۳- تعلیم و تربیت، ص ۷

۴- اخلاق ناصری، ص ۶۴ و ۶۳

۵- اخلاق ناصری، ص ۶۴ و ۶۵

۶- تعلیم و تربیت، ص ۹ و ۱۰

۷- مریبان بزرگ، ص ۲۵ و ۲۶

دکتر غلامحسین شکوهی

باشند. " و در جای دیگر اضافه می‌کند: " برای موجود متفکر شناخت خیر عبارت از استعاره به تمایل فطری خویش است که غالباً " به علت کثرت خواهشهای نفسانی و جاه طلبیهای دنیایوی بر خود او نیز یوشیده است؛ و اگر یک انضباط خارجی از دوران کودکی به نظم و ترتیب این هرج و مرج نمی‌پرداخت، و اگر قبل از بیدار شدن عقل، فرمانبردار مریبان خود نبودیم خواهشها و شهوات لگام گسیخته؛ ما چنان بر ما مسلط می‌شدند که هرگز عقل قادر نبود غوغای آنها را فروشانند. "

و بالاخره، این نکته را هم ناکفته نگذاریم که ناءدیب کوشی در جهت شکل شخصیت است؛ و چنانکه می‌دانیم موفقیت در تحصیل تحت ناءثیر شدید شخصیت می‌باشد. ریشه مشکلاتی را که اکثر جوانان ما در تحصیلاتشان با آنها روبرو می‌باشند باید تا حد زیادی در کیفیت شکل شخصیتشان جستجو کرد. شخصیت‌های ضعیف که به حد ادراک ارزشهای والای انسانی و فرهنگی نرسیده‌اند و از اراده

باتوجه به نتایج بررسی های
بالا برای از بین بردن بد رفتاری
و ادبیت و آزار والدین نسبت به
فرزندان بجای منهم نمودن

سوسن سیف

آنان به بد رفتاری، بایستی
جنبه های اثرات متقابل بیسی
والدین و فرزند را جستجو نمود و
اصولاً " تشخیص مشکلات دوجانبه
میان مادر و فرزند می تواند کمک
موثر و شایان توجهی در راه
معالجه کودکانی که با آنها
بد رفتاری شده و یا مادرانی که

بقیه از صفحه ۶۳



نمایند، کودکان نیز می‌توانند
در بروز بد رفتاری مادر نسبت به
خود نقش عمده‌ای داشته باشند
زیرا برابر یک تحقیق از هرینج
مورد اثرات متقابل بین مادرو
فرزند در اولین ماه تولد، چهار
مورد آنرا کودک شیرخوار شروع
می نماید.

